

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که اگر کسی پولی دارد که این پول وافق به حج است و به اندازه‌ای است که مستطیع می‌شود ولی به همین مقدار هم مدیون است، اینجا آیا این پول را صرف در اداء دین کند و در نتیجه بگوئیم دین یا اداء دین مانع از وجوب حج هست و دین مانعیت دارد یا این که بگوئیم حج مانعیت از دین دارد و یا این که در اینجا مسئله تزامم است هیچ کدام مانعیت ندارد، یا بگوئیم در بعضی از صور، دین مانعیت دارد و در بعضی از صور حج مانعیت دارد؟

به بیان دیگر، وقتی مسئله طرح می‌شود قبل از این که اقوال و احتمالات مطرح باشد و انسان توجه به این احتمالات کند از این چند صورت خارج نیست:

1. «إما أن يكون الدين مانعاً عن الحج مطلقاً»؛ یعنی کسی که دین دارد اصلاً دیگر مستطیع نمی‌شود فرض جایی است که این مقداری که دین دارد اگر دینش را داد دیگر پولی برای حج ندارد. بزرگانی مثل مرحوم محقق در شرایع، مرحوم علامه، مرحوم شهید اول در دروس و مرحوم حکیم (قدس سرهم) اینها این مبنا را دارند که «الدين يكون مانعاً عن الحج مطلقاً».

2. یک احتمال هم عکس این است که: «الحج يكون مانعاً عن الدين مطلقاً»؛ حج مطلقاً مانع از دین است. از کلمات مرحوم مقدس اردبیلی این فتوا استفاده شد و مرحوم نراقی هم وقتی کلام اردبیلی را نقل کرد گفت: «و هو الحق»، یعنی در اینجا قائل به وجوب الحج شویم.

3. یک احتمال دیگر این است که هیچ کدام مانعیت ندارد بلکه مسئله تزامم مطرح است و در مسئله تزامم باید دید که آیا مرجحات باب تزامم اینجا وجود دارد یا نه؟ اگر هست، طبق مرجحات باب تزامم عمل کنیم و اگر نیست مسئله تخییر مطرح باشد.

4. احتمال دیگر آن است که بگوئیم در بعضی از صور و فروض دین مانعیت دارد؛ زیرا در اینجا مجموعاً چهار صورت احتمال دارد: در یک تقسیم‌بندی دین یا حال است یا مؤجل است (دو صورت)، حال یا مطالب است یا غیر مطالب (چهار صورت)، مؤجل یا وثوق به اداءش در زمان خودش هست و یا وثوق به ادای آن نیست (هشت صورت). حال یا دائن راضی به تأخیر هست و یا راضی به تأخیر نیست (شانزده صورت)، اینها صوری است که اینجا موجود است.

در فقه فقیه قبل از این که احتمالات را در کلمات ببیند، باید ببیند اینجا صور احتمالات متصوره چیست؟ اینها همین‌هایی است که گفتیم و البته قبل از تعطیلات اقوال را هم از کلمات مرحوم خوئی گفتیم که ایشان پنج قول ذکر کرد، از کلمات مرحوم والد

نقل کردیم که ایشان شش قول ذکر کرد، این احتمالات در مسئله است.

بعد از این که اقوال و احتمالات را گفتیم، سه دلیل برای کسانی که می‌گویند دین مانعیت از وجوب حج دارد ذکر کردیم و در هر سه دلیل مناقشه کردیم. حال می‌خواهیم به بررسی دیدگاه کسانی بپردازیم که می‌گویند: وجوب حج مانعیت از مسئله وجوب اداء دین دارد، مثل مرحوم اردبیلی یا مرحوم نراقی که در عباراتش یک مقدار صدر و ذیلش مختلف است، یک جا کلام اردبیلی (قدس سره) را نقل می‌کند و بعد می‌گوید: «و هو الحق»؛ یعنی وجوب حج بر وجوب اداء دین مقدم است، اما قبلاً هم تحقیق کلام و مختار نراقی را ذکر کردیم، ایشان در دو صورت از صور مسئله تراحم و تخییر را بیان می‌کند و در دو صورت مسئله تقدیم حج بر دین را مطرح می‌کند.

دیدگاه دوم: تقدیم حج بر اداء دین مطلقاً

حال باید دید کسانی که به صورت مطلق می‌گویند حج بر دین مقدم است دلیل‌شان چیست؟

دلیل محقق نراقی بر این دیدگاه

بر حسب همان مطلبی که در عبارت مستند مرحوم نراقی آمده، نراقی وقتی فتوای محقق اردبیلی را بر وجوب الحج نقل می‌کند و می‌گوید: «و هو الحق»، بعد می‌گوید: «لصدق الاستطاعة»، اینجا استطاعت هست و این آدم آن استطاعت و مالی که با آن مال حج برود؛ یعنی «ما یحج به» که در روایات استطاعت آمده را دارد، پس مستطیع است و حال که مستطیع است باید حجّش را انجام بدهد.

ایشان می‌گوید: «لصدق الاستطاعة عرفاً و المستفیضة المصرحة بأن الاستطاعة هی أن یكون له مالٌ یحج به»^[1]، بعد مرحوم نراقی یک نکته‌ای را اینجا می‌گوید که اگر کسی پولی را قرض کند و این پول به اندازه استطاعت باشد مثلاً اگر در زمان ما سی میلیون تومان برای حج لازم است و کسی سی میلیون را قرض کرد، نراقی (قدس سره) می‌گوید اینجا بر حسب این روایات استطاعت این آدم مستطیع است؛ زیرا مالک «ما یحج به» است، مالک مالی است که به وسیله آن می‌تواند به حج برود.

باز نراقی اشاره می‌کند که در باب قرض مقترض مالک می‌شود آنچه را که قرض می‌گیرد و لذا بعد از این که این را قرض گرفت می‌تواند هبه یا هر تصرفی که خواست انجام بدهد، این ملکیت پیدا می‌کند. پس الآن اگر بقدر الاستطاعة است، ما می‌گوئیم مالک می‌شود در حالی که با پول قرض مالک می‌شود. من این را به کلام نراقی اضافه می‌کنم، اینجا این شخص به نفس الاقتراض مستطیع می‌شود و می‌گوئیم باید حج انجام بدهد در جایی که خودش این پول را دارد و یک دینی هم به دیگری دارد، این مستطیع است و باید حجّش را انجام بدهد البته در ادامه کلامش به ادله دیگری هم استدلال می‌کند که آن را بعد خواهیم گفت.

اشکال والد معظم (قدس سره)

عمده این است که آیا این فرمایش نراقی که می‌فرماید در اینجا استطاعت صدق می‌کند و آمده مسئله استدانه را هم مطرح کرده (و می‌گوید: اینجا نظیر جایی است که اگر قرض گرفت و به اندازه حج باشد مستطیع است)، آیا این مطلب درست است یا نه؟ و اساساً کسی که مدیون است آیا این پول موجب استطاعت او می‌شود یا نه؟ در اینجا مرحوم والد ما به نراقی می‌گوید: بحث در این نیست که با این مستطیع می‌شود یا نه؟ بحث در این است که چرا وجوب الحج بر وجوب اداء دین مقدم بشود؟ مثلاً الآن سی میلیون دارد و این پول به اندازه «ما یحج به» است، اما چرا وجوب الحج بر وجوب اداء الدین مقدم بشود؟ بحث ما در این است

که یک پولی وجود دارد یا باید دین را ادا کند یا حج برود، ادعای شما این است که وجوب الحج مقدم است این نمی‌تواند دلیل باشد، این دلیل فقط می‌گوید با این مستطیع شده، اما این که مستطیع شده باید بر اداء الدین مقدم بشود این دلیل شما این مقدار را دلالت ندارد.^[2]

پاسخ از اشکال والد معظم

با توضیحی که برای کلام مرحوم نراقی دادیم این اشکال مرحوم والد ما به ایشان وارد نیست، نراقی در ادامه‌اش می‌گوید: چطور اگر کسی برود سی میلیون را قرض کند، ما و بسیاری از فقها قائل‌اند اگر به اندازه حج پول قرض کرد و مالک شد مستطیع شده و باید به حج برود، چطور اگر اقتراض کند مستطیع می‌شود و باید حجتش را انجام بدهد، شما می‌گوئید الآن که اقتراض کرد، اینجا باز اداء الدین دارد و باید دینش را ادا کند؟! بنابراین مرحوم نراقی این را به عنوان دلیل قرار داده که پس مجرد دین و صرف وجود الدین مانعیت از وجوب حج نمی‌تواند داشته باشد؛ چون اگر کسی به نفس الاقتراض مالک شد مستطیع می‌شود و حج بر او واجب است لذا این اشکال مرحوم والد ما بر ایشان وارد نیست.

اشکال دیگر به کلام مرحوم سید در عروه فرموده و امام خمینی (قدس سره) هم از مرحوم سید تبعیت کرده، سید (قدس سره) می‌فرماید: «الدین إذا كان حالاً»؛ اگر دین حال باشد، این یک. یا مؤجل است زمان دارد ولی اطمینان به این که بتواند در زمان خودش این دین را بدهد ندارد، سید می‌فرماید در این دو فرض «لم يصدق الاستطاعة»؛ اصلاً استطاعت صدق نمی‌کند. در جایی که دین حال غیر مطالب است یا حالی است که دائن راضی به تأخیر است، یا مؤجلی است که اطمینان به ادای او در زمان خودش دارد، مرحوم سید می‌فرماید: در این دو مورد استطاعت صدق می‌کند.

ما اشکال اول مرحوم والد عبور کردیم و به اشکال دوم ایشان رسیدیم. می‌گوئیم جناب نراقی مدعا این است که «الدین لایکون مانعاً عن وجوب الحج مطلقاً»، اگر دلیلت این است باید تفصیل بدهی، همین تفصیلی که مرحوم سید دارد. ما در بعضی از موارد می‌توانیم بگوئیم استطاعت وجود دارد و در برخی موارد ندارد.

مرحوم خوئی می‌فرماید: ما در فتوا با سید موافقیم و همین تفصیلی که مرحوم سید داده را قائلیم، ولی در استدلال، استدلال سید (قدس سره) را قبول نداریم. ایشان می‌فرماید: این که می‌فرماید در اینجا در دو مورد صدق استطاعت می‌کند در دو مورد صدق استطاعت نمی‌کند، در صورتی که دائن مطالبه کند و رضایت به تأخیر ندهد این صدق استطاعت نمی‌کند.

دیدگاه محقق خویی (قدس سره)

شروع بیان مرحوم خویی این‌گونه است که می‌فرماید: «و ما ذكره هو الصحيح»، آنچه که سید فرموده فتوای سید درست است، «لما ذكره من صدق الاستطاعة و عدمه»، اما این که در کجا استطاعت هست و در کجا استطاعت نیست ما قبول نداریم، چرا؟ این «چرا» درست تقریباً همان بیان نراقی است می‌گویند: استطاعت در روایات آمده «له ما يحج به»، الآن فرض ما این است که این شخص هم «له ما يحج به» را دارد، چه دین حال باشد و چه مؤجل باشد، چه دائن راضی به ترک تأخیرش باشد یا نباشد، چه وثوق به ادا در آینده باشد یا نباشد، در همه فروض الآن «ما يحج به» را دارد و آن مقداری که ما در استطاعت لازم داریم استطاعت شرعی، استطاعتی که در روایات آمده می‌فرمایند: «فإن الاستطاعة فسرت في النصوص بالتمكن من الزاد والراحلة و تخلية السرب و هي قدرة خاصة و المفروض في المقام تحققها حتى في صورة دين الحال للمطالب».

این که گفته شد یک مقداری مسئله مشکل است و دقت می‌خواهد همین است، یک فقیهی مثل مرحوم سید می‌گوید: «إذا كان الدين حالاً مطالباً» و دائن راضی به تأخیر نیست، اینجا «لم يصدق الاستطاعة»، آقای خوئی می‌فرمایند: «يصدق الاستطاعة»؛

آن استطاعتی که در روایات آمده صدق می‌کند. در روایات می‌گوید: «له ما یحج به» این هم الآن «عنده ما یحج به» وجود دارد، پس مستطیع است.^[3]

می‌شود گفت تا اینجا مرحوم خوئی عین کلام نراقی (قدس سره) را دارد. ادامه فرمایش خوئی که دلیل را چه می‌خواهد قرار بدهد یک بحث دیگری است، البته ایشان در همین جلد 26 صفحه 96 در ردّ بر مرحوم نراقی یک مطلب دیگری دارد که در آن نظر دیگری که از نراقی گفتیم؛ چون الآن باید مرحوم نراقی را صاحب دو نظر بدانیم: یک نظر این است که بگوید هیچ تفصیلی در مقام نیست، وجوب الحج مقدم بر دین مطلقاً، الآن روی این نظر داریم صحبت می‌کنیم، ولی روی آن نظری که در دو صورت قائل به تراحم شده، در دو صورت قائل به تقدیم حج روی آن هم بحث خواهیم کرد، فعلاً خود ما اینجا اظهار نظر کنیم ببینیم آیا واقعاً در روایاتی که می‌گوید: «له ما یحج به»، اینجا این شخص واقعاً در همین دین حالّ مطالب که راضی به تأخیر نیست، آیا اینجا استطاعت واقعاً صدق می‌کند یا نه؟

دیدگاه برگزیده

ما در اینجا ممکن است بگوئیم حج مقدم بر دین است و دین مانعیت ندارد، شما مانعیت دین را مفروض می‌گیرید. الآن فقط ذهن خود را روی این مطلب بیاورید که این شخص که دین حال مطالب دارد با این پولی که دارد یا باید به حج برود یا پول دینش را بدهد، آیا اینجا استطاعت بر این محقق است یا نه؟ مرحوم خوئی می‌فرماید چون استطاعت یک معنای شرعی دارد، معنای شرعی‌اش این است که زاد و راحله داشته باشد و تخلیه السرب هم داشته باشد.

این سخن را در تأیید محقق خویی (قدس سره) می‌گوییم که در این روایات ندارد که دین نداشته باشد، وقتی استطاعت شرعیه را روایات معنا می‌کند، وقتی استطاعت شرعیه را معنا می‌کند می‌گوید زاد و راحله، تخلیه السرب، ولی نمی‌گوید دین نداشته باشد و ما از اول گفتیم استطاعت شرعی ملاک است، استطاعت شرعی الآن اینجا موجود است، استطاعت شرعیه که «له ما یحج به» و «تخلیه السرب» الآن محقق است پس استطاعت در اینجا هست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج 11، ص: 44.

[2] «و یرد علیه ان ما افاده من تحقق الاستطاعة الشرعیة المفسرة فی المستفیضة بأن یكون له ما یحج به انما یتّم لإثبات أصل وجوب الحج لتحقق شرطه و عدم کون الدین مانعا عن الاستطاعة فهو انما یجدي فی مقابل السید فی العروة حیث منع صدقها فی بعض فروض الدین کما مرت حکایتہ و اما کونه مجدیا لتقدم الحج علی الدین مع ثبوت التکلیف بالأداء بالإضافة الیه و توجهه الیه فلا فان تحقق الاستطاعة أمر و تقدم الحج علی الدین مع توجه التکلیف الی المکلف بالنسبة إلی کلا الأمرین أمر آخر لا دلالة للکلام علی إثباته نعم الأخبار التي أشیر إليها لعلها تكون ظاهرة فی التقدم و سیأتي البحث فیها إن شاء الله تعالی.» تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحج؛ ج 1، ص: 131.

[3] «و اختار المصنف (قدس سره) وجهاً آخر و هو: أن أداء الدین إذا کان واجباً علیه بالفعل کالحال، أو کان الدین مؤجلاً لا یثبّق بالأداء بعد الحج، فیسقط الحج لعدم صدق الاستطاعة، و أما إذا کان مؤجلاً یتّمکن من الأداء بعد الحج، أو کان حالاً و أذن له بالتأخیر، یجب الحج لصدق الاستطاعة. و ما ذکره هو الصحیح لا لما ذکره من صدق الاستطاعة و عدمه، فإنّ الاستطاعة فُسرّت فی النصوص بالتمکّن من الزاد و الراحلة و تخلیه السرب، و هی قدرة خاصة و المفروض فی المقام تحققها حتی فی صورة الدین الحالّ المطالب، فإنّ الدین بنفسه لا یكون مانعاً من تحقق الاستطاعة المفسرة فی الروایات.» موسوعة الإمام الخوئی؛ ج 26،

